

[شاهد چهارم وضع ادات شرط بر نسبت تقدیریه: مفهوم نداشتن جمله شرطیه خبریه 1](#_Toc104225527)

[مناقشه اول: کلام آقای خویی مبنی بر دلالت جمله خبریه و انشائیه بر ابراز امر نفسانی 1](#_Toc104225528)

[پاسخ به مناقشه آقای خویی 2](#_Toc104225529)

[مناقشه دوم: کلام شهید صدر مبنی بر وضع جمله خبریه بر نسبت تصادقیه 4](#_Toc104225530)

[پاسخ به مناقشه شهید صدر 5](#_Toc104225531)

[نظر مختار در مسأله: عدم تفاوت میان جمله شرطیه انشائیه با خبریه صادر از محیط به واقع 6](#_Toc104225532)

[بررسی مفهوم داشتن کلمات فقهاء 7](#_Toc104225533)

[کلام آقای بروجردی مبنی بر مفهوم داشتن جمله شرطیه خبریه بر خلاف انشائیه 7](#_Toc104225534)

**موضوع**: مفهوم شرط /مفاهیم /مباحث الفاظ

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته شواهدی بر وضع ادات شرط بر نسبت تقدیریه و در نتیجه مفهوم مطلق نداشتن جمله شرطیه طرح و بررسی شد. از جمله اینکه اولا نمی توان به نحو جمله شرطیه جزاء را از علت غیر منحصره آن سلب کرد و به عنوان مثال بیان کرد «لیس إن جاء زید یجب اکرامه». ثانیا نمی توان در پاسخ به سوال «هل إن جاء زید تکرمه» در فرضی که گاهی زید در صورت مجیء اکرام می شود، پاسخ نفی مطلق داد. ثالثا استفهام در قالب جمله شرطیه مانند «إن جاء زید فکیف حالک» تنها بنابر معنای نسبت تقدیریه قابل توجیه است. رابعا جمله شرطیه خبریه بالوجدان مفهوم ندارد با اینکه وضع ادات شرط واحد است.

# شاهد چهارم وضع ادات شرط بر نسبت تقدیریه: مفهوم نداشتن جمله شرطیه خبریه

یکی از شواهدی که برای انکار مفهوم شرط مطرح می شود این است که جمله شرطیه خبریه عرفا مفهوم ندارد. به عنوان مثال «اگر این ماشین زید است پس زید در مدرسه است» مفهوم ندارد که اگر این ماشین زید نیست پس زید در مدرسه نیست. بنابراین با توجه به اینکه وضع ادات شرط تفاوتی ندارد، جمله شرطیه انشائیه مانند «إن جائک زید فأکرمه» نیز مفهوم نخواهد داشت.

## مناقشه اول: کلام آقای خویی مبنی بر دلالت جمله خبریه و انشائیه بر ابراز امر نفسانی

مرحوم آقای خویی که قائل به مفهوم شرط است فرموده است: این اشکال به مشهور وارد است. اساسا قائل شدن مشهور به مفهوم شرط حتی در جمله انشائیه با توجه مبنای آن ها در مفاد جمله، اشتباه است. مشهور معتقدند که مفاد جمله خبریه ثبوت محمول برای موضوع و مفاد جمله انشائیه ایجاد نسبت بین محمول و موضوع است. به عنوان مثال «اکرام العالم واجب» جمله انشائیه است که نسبت بین واجب بودن و اکرام عالم را ایجاد می کند. مفاد جمله خبریه ثبوت نسبت است مانند «زیدٌ قائم». پس قائل شدن مشهور به مفهوم شرط وجهی ندارد؛ زیرا جمله شرطیه دلالت بر ترتب جزاء بر شرط نمی کند، چه رسد به دلالت بر علیت شرط برای جزاء و چه رسد به دلالت بر انحصاری بودن علیت شرط برای جزاء.

سپس فرموده است: طبق مبنای ما جمله خبریه برای ابراز قصد اخبار وضع شده است. به عنوان مثال «زیدٌ قائم» وضع شده است برای ابراز قصد اخبار از اینکه زید قائم است. همچنین «اکرام العالم واجبٌ» برای ابراز اعتبار وجوب اکرام عالم وضع شده است، به این معنا که اکرام عالم در ذمه مکلف و بدهکار بودن مکلف به اکرام عالم اعتبار می شود. به این جهت است که ما در جمله انشائیه قائل به مفهوم شرط می شویم، به این معنا که مولی در «إن جائک زید فیجب اکرامه» ابراز اعتبار اکرام زید را مشروط به مجیء زید می کند. لذا در فرضی که زید نیاید مولی اعتبار وجوب اکرام را ابراز نکرده است و واجب شدن اکرام زید راهی جز ابراز اعتبار آن توسط مولی ندارد. مولی بیان می کند که اگر زید بیاید من این اعتبار وجوب را ابراز می کنم. پس اگر نیاید ابراز اعتبار نکرده است و وجوب منتفی می شود.

در جمله خبریه مانند «إن جاء زیدٌ فأبوه معه» متکلم قصد اخبار را مشروط به این شرط کرده است، به این معنا که اگر این شرط نباشد او قصد اخبار از این جزاء ندارد، نه اینکه از انتفاء این جزاء خبر دهد. به عنوان مثال «إن کانت هذه سیارة زید فزید فی المدرسة» به این معناست که متکلم در فرضی که این ماشین متعلق به زید باشد قصد دارد اخبار کند از اینکه زید در مدرسه است. اما اگر این شرط نباشد او قصد اخبار ندارد نه اینکه از عدم وجود زید در مدرسه اخبار کند.[[1]](#footnote-1)

### پاسخ به مناقشه آقای خویی

این فرمایش آقای خویی به نظر ما ناتمام است.

**اولا** از نظر مبنایی ما نمی پذیریم که جمله خبریه برای قصد اخبار وضع شده است. لذا اگر از موج هوا «زیدٌ قائم» شنیده شود قصد اخبار به ذهن نمی آید، بلکه واقع «کون زید قائماً» به ذهن می آید. این همان معنای موضوع له است که به دلالت اُنسیه به ذهن خطور می کند. اگر معنای موضوع له قصد اخبار باشد باید زمانی که از موج هوا «زیدٌ قائم» شنیده می شود قصد اخبار به ذهن بیاید، در حالی که ایستاده بودن زید به ذهن می آید.

**ثانیا** با قطع نظر از اشکال مبنایی اشکال آقای خویی به مشهور به خود ایشان نیز وارد است. به عنوان مثال در «إن کانت هذه سیارة زید فزید فی المدرسة» ایشان می فرماید متکلم قصد اخبار را مشروط به این شرط کرده است و با انتفاء این شرط قصد اخبار ندارد. اگر سوال شود که مطلقا قصد اخبار ندارد یا الآن قصد اخبار ندارد، لابد ایشان می فرماید الآن قصد اخبار ندارد. متکلم شخص این اخبار در این جمله را مشروط به این شرط کرده است پس الآن قصد اخبار از بودن زید در مدرسه ندارد مگر در فرضی که این ماشین متعلق به زید باشد. این مطلب اگر در جمله شرطیه انشائیه نیز بیان شود خلاف مطلوب ایشان نتیجه می شود؛ زیرا طبق این معنا متکلم در «إن جاء زید فیجب اکرامه» شخص این انشاء وجوب اکرام را مشروط به مجیء زید کرده است. این نفی نمی کند که در گذشته یا آینده شخص انشاء و اعتبار وجوب اکرام زیدی باشد که مشروط به مجیء زید نباشد بلکه مشروط به مرض زید باشد.

ایشان در جمله شرطیه خبریه که معتقد است مفهوم ندارد، شخص اخبار در جمله را معلق و مشروط به آن شرط می داند. این نفی نمی کند که در آینده اخبار مطلقی از بودن زید در مدرسه وجود داشته باشد. به عنوان مثال ممکن است متکلم در آینده بعد از مشاهده زید در مدرسه بگوید «زید فی المدرسه ولو لم تکن السیارة لزید». اگر این بیان در جمله انشائیه شرطیه مطرح شود مفهوم باطل می شود؛ چرا که مولی این فرد از ابراز اعتبار وجوب اکرام زید را مشروط به مجیء زید کرده است. این نفی نمی کند که در گذشته یا آینده ابراز اعتبار وجوب اکرام زیدی غیر از این فرد وجود داشته باشد که مشروط به مجیء زید نباشد.

لازم به ذکر است که ابراز اعتبار، صرف نیست بلکه یک فرد است. مبرَز به این ابراز یعنی این فرد از اعتبار وجوب اکرام زید و این جزئی است. معنای تعلیق ابراز این است که متکلم ابراز محدود می کند. به این معنا نیست که وجوب اکرام زید معلق بر مجیء اوست تا مفهوم پیدا کند. آقای خویی نیز در اخبار بیان نکرد که «اخباری عن وجود زید فی المدرسة موقوفٌ علی کون هذه سیارة زید» بلکه فرمود این شخص اخبار این گونه است. اما ممکن است در آینده خبر دیگری از بودن زید در مدرسه مطلقا بیان شود.

مهم این است که برای قائل شدن آقای خویی به مفهوم شرط، باید مبرَز تعلیق طبیعی اعتبار وجوب اکرام زید بر مجیء زید باشد و این مطلب ابراز شود که طبیعی وجوب اکرام زید موقوف بر مجیء اوست. در این صورت شرط مفهوم خواهد داشت و مشهور نیز می توانند قائل به مفهوم شوند. طبق مبنای مشهور نیز مولی نسبت توقفیه را بین طبیعی وجوب اکرام زید و مجیء زید ایجاد و انشاء می کند. معنای آن این است که «وجوب اکرام زید موقوفٌ علی مجیئه» که مفهوم پیدا می کند. پس نظر مشهور یا نظر آقای خویی تأثیر چندانی ندارد. مهم این است که بررسی شود که مفاد جزاء سنخ وجوب اکرام زید یا شخص وجوب اکرام زید در خطاب است.

**ثالثا** همان طور که مرحوم آقای بروجردی فرموده است خطابات صادر از پیامبر و ائمه علیهم السلام اخبار از حکم شرعی الهی هستند. بنابراین طبق نظر آقای خویی که فقط جمله شرطیه انشائیه مفهوم دارد و جمله شرطیه خبریه مفهوم ندارد، صرفا جمله شرطیه انشائیه ای که خدا بیان کند مفهوم خواهد داشت. به عنوان مثال امام علیه السلام که می فرماید «إِذَا کانَ الْمَاءُ قَدْرَ کرٍّ لَمْ ینَجِّسْهُ شَی‏ء»[[2]](#footnote-2) آن را انشاء نمی کند بلکه اخبار می کند و جمله شرطیه خبریه خواهد بود. اگر جمله شرطیه خبریه مفهوم نداشته باشد نمی توان به جملات شرطیه در کلمات معصومین تمسک کرد. بنابراین پاسخ آقای خویی صحیح نیست.

## مناقشه دوم: کلام شهید صدر مبنی بر وضع جمله خبریه بر نسبت تصادقیه

پاسخ دوم را شهید صدر مطرح کرده است. ایشان فرموده است: علت اینکه جمله شرطیه خبریه مفهوم ندارد این است که برای نسبت تصادقیه وضع شده است نه نسبت خارجیه اتحادیه. به عنوان مثال «زیدٌ قائم» در خارج اتحاد دارند و این ولو اسم آن نسبت اتحادیه گذاشته شود، نسبت نیست بلکه عینیت است. آنچه میان زید و قائم نسبت برقرار می کند در ذهن متکلم است که از آن به نسبت تصادقیه تعبیر می شود. یعنی در ذهن متکلم حکم می شود به اینکه زید و قائم در خارج بر شیء واحد تصادق دارند و او هم زید و هم قائم است. متکلم در نفس خود به تصادق زید و قائم در یک فرد معین حکم می کند. تعبیر ایشان این است که نسبت تصادقیه حکم به تصادق موضوع و محمول در شیء واحد است که موطن آن ذهن است. پس در جمله شرطیه خبریه اتحاد خارجی موضوع و محمول، مشروط و معلق بر شرط نمی شوند بلکه حکم به تصادق موضوع و محمول که از آن به نسبت تصادقیه تعبیر می شود معلق بر شرط می شود. به عنوان مثال «إن کانت هذه سیارة زید فزید فی المدرسة» یعنی حکم به نسبت تصادقیه بین زید و بودن در مدرسه معلق بر این شرط است. اگر این شرط نباشد متکلم حکم به بودن زید در مدرسه و ایجاد نسبت تصادقیه بین این موضوع و محمول آن نمی کند که بیان کند «زید کائنٌ فی المدرسة». اما این چنین نیست که بگوید «زید لیس بکائن فی المدرسة». در صورت انتفاء شرط نسبت تصادقیه بین زید و کائن فی المدرسة نیست نه اینکه بودن زید در مدرسه نفی شود. پس جمله شرطیه خبریه مفهوم ندارد.

اما مفاد جمله شرطیه انشائیه نسبت تصادقیه نیست بلکه وجوب اکرام زید انشاء می شود. لذا در صورت معلق و موقوف شدن انشاء وجوب اکرام زید بر مجیء زید اگر زید نباشد این انشاء هم وجود ندارد. نبودن انشاء نیز به معنای نبودن حکم است؛ زیرا حکم خود به خود و بدون انشاء موجود نمی شود. اگر به صورت خبری بیان شود که «إن جاء زید فاکرامه واجب» ایشان می پذیرد که مفهوم ندارد.

### پاسخ به مناقشه شهید صدر

اشکال ما به کلام ایشان این است که اغلب خطابات پیامبر و ائمه علیهم السلام به نحو جمله خبریه است و جمله شرطیه در کلام معصومین نباید مفهوم داشته باشد. به عنوان مثال «إن جاء زید فاکرامه واجب» یعنی نسبت تصادقیه بین اکرام و واجب بودن بر مجیء زید معلق شده است. اگر زید نیامد متکلم حکم به نسبت تصادقیه نمی کند نه اینکه بگوید «اکرام زید لیس بواجب اذا لم یتحقق مجیئه» و ایشان نیز نمی تواند این را بپذیرد.

وجدان عرفی نمی پذیرد که اگر مولی به عبد بگوید «إن جاء زید فأکرمه» مفهوم مطلق داشته باشد و اگر بگوید «إن جاء زید فأنا أکرمه» مفهوم نداشته باشد. انصاف این است که این مطلب عرفیت ندارد.

اینکه ایشان مفاد جمله خبریه را نسبت تصادقیه دانسته است، به نظر عرفی «زید قائمٌ» به معنای «أحکم بکون زید قائما» نیست. لذا اگر از طوطی «زید قائم» شنیده شود این به ذهن نمی آید که طوطی حکم می کند یا بین موضوع و محمول ایجاد نسبت تصادقیه می کند. بلکه از نظر تصوری عرفی زید ایستاده به ذهن می آید. پس مدلول تصوری عرفی جمله خبریه نسبت تصادقیه نیست.

همچنین در جمله شرطیه انشائیه اگر ایشان بگوید شخص انشاء عند انتفاء الشرط منتفی شود مهم نیست. به عنوان مثال اگر شخص انشاء «یجب اکرام زید» با انتفاء مجیء زید منتفی شود بیان نمی کند که انشاء دیگری برای وجوب اکرام زید که متوقف بر بیماری زید باشد وجود ندارد. اگر بفرماید آنچه در «إن جاء زید فیجب اکرامه» معلق بر مجیء زید شده است طبیعی انشاء وجوب اکرام زید است، مفهوم پیدا می کند. اما در جمله خبریه نیز می توان این چنین گفت که طبیعی نسبت تصادقیه معلق بر شرط است. طبیعی نسبت تصادقیه یعنی متکلم در آینده نیز خبر نخواهد داد. به عنوان مثال در «إن کانت هذه سیارة زید فزید فی المدرسه» متکلم طبیعی نسبت تصادقیه بین موضوع و محمول را معلق بر شرط می کند و لذا اگر در آینده بگوید «زید فی المدرسة سواء کانت السیارة لزید أم لا» فردی از طبیعی نسبت تصادقیه بین زید و کائن در مدرسه را بیان کرده است که معلق بر آن شرط نیست و لذا با آن جمله منافات خواهد داشت.

باید توجه داشت که تعلیق طبیعی نسبت تصادقیه بر شرط به این معناست که اگر این شرط نباشد طبیعی نسبت تصادقیه وجود نخواهد داشت و در آینده نیز متکلم از آن خبر نمی دهد. مفهوم «إن کانت هذه السیارة لزید فزید فی المدرسة» این نیست که در آینده نیز متکلم از «بودن زید در مدرسه مطلقا» خبر نمی دهد. می پذیریم که معنای آن «إن لم یکن هذه سیارة زید فلیس زید فی المدرسة» نیست؛ زیرا نفی واقع نمی کند بلکه نفی نسبت تصادقیه می کند. اما نفی نسبت تصادقیه به معنای نفی اخبار است. اگر نفی شخص اخبار در کلام بشود گفته می شود چرا در جمله شرطیه انشائیه، طبیعی انشاء نفی شد؟ اگر شخص انشاء نفی شود مهم نیست و ثابت نمی کند که در فرض انتفاء مجیء زید، فرد دیگری از انشاء وجوب اکرام زید در گذشته یا آینده وجود ندارد. اگر در جمله انشائیه طبیعی انشاء وجوب اکرام زید معلق بر مجیء زید باشد، در اخبار هم باید گفته شود طبیعی نسبت تصادقیه معلق بر شرط است. یعنی متکلم نه در گذشته و نه در آینده از بودن زید در مدرسه خبر نمی دهد مگر اینکه مشروط به این شرط باشد. در حالی که هیچ عرفی چنین معنایی را نمی فهمد و امکان دارد چند دقیقه دیگر متکلم بدون شرط خبر از بودن زید در مدرسه بدهد.

لازم به ذکر است که شهید صدر در مقام بیان نکته تفاوت جمله خبریه و انشائیه است. لذا اینکه تحکما گفته شود ما وجه تفاوت را نمی دانیم اما تفاوت وجود دارد، غیر از فرمایش ایشان است.

## نظر مختار در مسأله: عدم تفاوت میان جمله شرطیه انشائیه با خبریه صادر از محیط به واقع

به نظر ما اگر جمله شرطیه خبریه از شخصی مثل ما صادر شود که احاطه به واقعیات ندارد، قرینه لبیه متصله دارد که شخص این اخبار معلق و مشروط به این شرط می شود. لذا اگر متکلم بگوید «إن کانت هذه سیارة زید فزید فی المدرسة» به این معناست که او تنها به این مقدار خبر دارد و شاید زید مطلقا در مدرسه باشد. در این صورت تضییق و تقیید اخبار خواهد بود. اما اگر جمله شرطیه خبریه از شخص محیط به واقع صادر شود، مانند اینکه مولی بگوید «إن جاء زید فأنا أکرمه» که تفاوتی با «إن جاء زید فأکرمه» ندارد، در این صورت «إن جاء زید فأنا أکرمه» یقینا مفهوم فی الجمله دارد. در حالی که جملات شرطیه خبریه اگر از افرادی که محیط به واقع نیستند صادر شوند حتی مفهوم فی الجمله نیز ندارند. جمله شرطیه خبریه ای که از شخص محیط به واقع صادر می شود مفهوم فی الجمله دارد و لذا اگر مولی بگوید «إن جاء زید فأنا أکرمه» فهمیده می شود که مولی نمی خواهد مطلقا زید را اکرام کند ولو اگر مریض شود هم او را اکرام کند.

بنابراین به نظر ما تفاوتی میان جمله شرطیه خبریه با جمله شرطیه انشائیه وجود ندارد. اگر جمله شرطیه خبریه از کسی که احاطه به واقع ندارد صادر شود قرینه لبیه متصله دارد که به اندازه علم خود خبر می دهد که اگر این ماشین متعلق به زید است زید در مدرسه است. بیش از آن خبر نمی دهد و شاید زید مطلقا در مدرسه باشد. اما اگر از شخص محیط به واقع صادر شود ظهور در مفهوم خواهد داشت. پس ائمه اطهار علیهم السلام که محیط به احکام شرع هستند حتی اگر خبر بدهند که «إِذَا کانَ الْمَاءُ قَدْرَ کرٍّ لَمْ ینَجِّسْهُ شَی‏ء» فهمیده می شود که با ملاقات نجس آب غیر کر فی الجمله نجس می شود و الا اگر آب مطلقا «لا ینجسه شیء» باشد دلیلی ندارد که امام آن را مشروط به کریت بیان کند.

اینکه بالوجدان از جمله خبریه شرطیه ای که از امام معصوم که محیط به واقع است مفهوم فهمیده نمی شود، می تواند شاهد باشد بر اینکه جمله شرطیه انشائیه نیز مفهوم مطلق وجود ندارد. اما کسی که از جمله شرطیه انشائیه مفهوم مطلق می فهمد حرف ما را نمی پذیرد و می گوید در جمله خبریه صادر از محیط به واقع نیز مفهوم مطلق فهمیده می شود. بنابراین نمی توان او را قانع کرد. در هر صورت ما از این سو می گوییم بالوجدان جمله خبریه شرطیه حتی اگر از شخص محیط به واقع صادر شود مفهوم مطلق نخواهد داشت. به عنوان مثال اگر مولی بگوید «إن جاء زید فأنا أکرمه» و زید را در حال مریضی اکرام کند نمی توان به او اعتراض کرد.

### بررسی مفهوم داشتن کلمات فقهاء

نسبت به فقهاء روشن است که کسی قائل به عصمت نشده است. لذا اگر فقیه بگوید «اگر زید بیاید اکرام او واجب است» به این معنا نیست که اگر زید نیاید اکرام او واجب نیست بلکه شاید فتوا به آن ندهد تا مصداق فتوای به غیر علم و «مَنْ أَفْتَی النَّاسَ بِغَیرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِکةُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْض‏»[[3]](#footnote-3) نباشد. پس این شبیه اخبار شخصی است که محیط به واقع نیست. البته در رساله ها که ظاهر این است که تمام نکات نوشته می شود قرینه است بر اینکه شرط مفهوم مطلق پیدا کند. اما در جواب استفتاء چنین قرینه ای وجود ندارد.

لازم به ذکر است که اگر در رساله طرف مقابل مسأله احتیاط واجب باشد معمولا بیان می کنند که «والا ففیه اشکال». به عنوان مثال در رساله می گوید «اگر آب به اندازه کر باشد معتصِم است». اگر بخواهد بیان کند که معتصم بودن آب قلیل اشکال دارد می گوید «و اگر آب قلیل بود در اعتصام آن اشکال است». لذا اگر چیزی بیان نکند نشان می دهد که به طرف مقابل نیز فتوا می دهد. اما این قرینه عرفیه تنها در رساله وجود دارد و در استفتاء شفاهی چنین قرینه ای وجود ندارد. به عنوان مثال در پاسخ به سوال می گویند: «اگر این گونه باشد که شما می گویی حکم آن این گونه است». این مفهوم ندارد که در غیر صورت حکم آن این نیست بلکه شاید حکم فرض مقابل برای پاسخ دهنده روشن نباشد یا بخواهد احتیاط کند.

باید توجه داشت که عدم فتوا در فرض انتفاء شرط فایده ای به حال مکلف نخواهد داشت. ما به دنبال این هستیم که جمله شرطیه در مقام فتوا مفهوم در فتوای به عدم جزاء عند عدم الشرط پیدا کند. عدم فتوا عند انتفاء الشرط حجت شرعی نبوده و باید به مجتهد بعدی رجوع شود.

## کلام آقای بروجردی مبنی بر مفهوم داشتن جمله شرطیه خبریه بر خلاف انشائیه

آقای بروجردی در نقطه مقابل آقای خویی و شهید صدر فرموده است: جمله خبریه مفهوم دارد و جمله انشائیه مفهوم ندارد. جملات شرطیه بر دو قسم اند:

قسم اول جملات شرطیه ای هستند که ظهور در بیان موضوع دارند. به عنوان مثال «إذا زلزلت الأرض فصلّ صلاة الآیات» بیان موضوع می کند که اگر این موضوع باشد چنین حکمی دارد و این مفهوم ندارد. همچنین اگر قضیه حملیه به شکل قضیه شرطیه بیان شود بیان موضوع در قالب شرط است. به عنوان مثال اگر پزشک به مریض بگوید اگر این دواء را بنوشی خوب می شوی، بیان موضوع است به این معنا که نوشیدن این دواء سبب سلامتی اوست. این مفهوم ندارد که بگوید اگر این دواء را نخورد ولو داروی گیاهی بخورد سالم نمی شود.

قسم دوم جملات شرطیه ای هستند که ثبوت محمول را برای موضوع مشروط به شرط زائدی می کنند. به عنوان مثال در «الماء إذا بلغ قدر کر لم ینجسه شیء» موضوع عرفا «ماء» است نه «إذا بلغ قدر کر» و محمول نیز «لم ینجسه شیء» است. ثبوت محمول برای موضوع مشروط به کر بودن شده است.

در قسم دوم اگر جمله خبریه باشد مفهوم خواهد داشت. اگر امام معصوم که از حکم خدا خبر می دهد بفرماید «الماء إذا بلغ قدر کر لم ینجسه شیء» عرف از آن می فهمد که ثبوت حکم برای آب معلق بر کر بودن آن است. اگر خصوص کر بودن بیان شود با اینکه کر بودن یا نابع و جوشان بودن برای این حکم کافی است، خلاف ظاهر است. بلکه در این صورت باید بفرماید «الماء إذا بلغ قدر کر أو کان نابعا لم ینجسه شیء».

اما اگر جمله انشائیه باشد غرض مولی این است که الآن شخصی از انشاء را ایجاد کند. به عنوان مثال در «زید إن جائک فأکرمه» شخص وجوب اکرام مشروط به این شرط انشاء شده است. این منافاتی ندارد با اینکه شخص دیگری از وجوب اکرام زید در گذشته یا آینده انشاء شود و مشروط به آمدن زید نباشد. مولی در جمله انشائیه شرطیه شرط را تنها برای مشروط کردن شخص انشاء بیان می کند نه اینکه بگوید هیچگاه وجوب اکرام زیدی غیر از «زید إن جائک فأکرمه» نداشته ام و نخواهم داشت. البته شرط شخص این انشاء مجیء زید است نه جامع مجیء و مرض زید. اما ممکن است شخص دیگری از انشاء وجوب اکرام زید در گذشته یا آینده مشروط به شرط دیگری مانند مرض زید باشد. لذا اوامر و نواهی که پیامبر و ائمه بیان می کنند می توانند جمله خبریه شرطیه باشند. اگر چه معصوم به لسان «إن جائک زید فأکرمه» بیان کند اما به این معناست که «إن جائک زید فیجب اکرامه شرعا». این موارد مفهوم دارند. اما جمله شرطیه خدا در صورتی با همان لفظ انشاء کند که «إن جائک زید فأکرمه» مفهوم نخواهد داشت. زیرا انتفاء شخص این انشاء به انتفاء شرط آن عقلی است و نفی نمی کند که فرد دیگری از انشاء وجوب اکرام زید در گذشته یا آینده باشد که معلق بر مجیء زید نباشد.[[4]](#footnote-4)

فرمایش آقای بروجردی در جلسه آینده بررسی خواهد شد.

1. . [مصباح الأصول (مباحث الفاظ- مكتبة الداوري)، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص268.](http://lib.eshia.ir/11541/2/268/%D9%81%D8%AA%D8%AD%D8%B5%D9%84) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص158، أبواب الماء المطلق، باب9، ح1و2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/158/%D9%82%D8%AF%D8%B1%20%DA%A9%D8%B1%20%DB%8C%D9%86%D8%AC%D8%B3%D9%87) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج27، ص29، أبواب صفات القاضی و ما یجوز أن یقضی به، باب4، ح32و33، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/27/29/%D8%A3%D9%81%D8%AA%DB%8C%20%D9%84%D8%B9%D9%86%D8%AA%D9%87%20%D9%85%D9%84%D8%A7%D8%A6%DA%A9%D8%A9) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [نهاية الأصول، السيد حسين البروجردي، ج1، ص268.](http://lib.eshia.ir/13052/1/268/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%A7%D8%A8%D8%B9) [↑](#footnote-ref-4)